

نور و ظلمت

ویراست اول

www.mykarbala.ir

- به جهت حفظ انسجام و یکپارچگی مقاله مطالب فرعی با رنگ روشن متمایز شده است.

بخش چهارم از قسمت دوم

(۲) خلافت و حکومت

مهم ترین و محوری ترین مسئله در اختلاف و درگیری میان امت اسلام بعد پیامبر و پدیدار شدن انشعابات در آخرین دین ، مسئله جانشینی و حکومت بعد ایشان است .

شیعه بر خلاف مذهب اکثریت در خصوص خلافت پیامبر اکرم به چندین اصل معتقد است که آنها را در یازده عنوان خلاصه می نمایم :

۱- خلافت پیامبر خدا اساسی ترین مسأله دینی است که

حیات و بقاء دین

هدایت جامعه

و توسعه اسلام

بستگی شدید به آن دارد و به هیچ وجه نباید آن را به یک عنوان و منصب سیاسی

تنزل داد و در مورد آن دچار ساده انگاری شد.



۲- به طور معقول و با یک نگاه ابتدایی، جانشینی رسول الله در امر حکومت و مدیریت امت اسلامی نیازمند صلاحیت‌های ویژه و مناسب با تمامی بایسته‌های این جایگاه مهم است و هر فردی را هرچند از همراهان نزدیک پیامبر بوده، نمی‌توان دارای تمامی خصوصیات علمی، اخلاقی و اجرایی لازم برای حاکم اسلامی و خلافت الهی دانست.

۳- تشخیص فرد لایق برای این منصب چند بعدی از عهده کسی ساخته است که بر همه افراد در تمامی لایه‌های معنوی و مادی وجود ایشان آگاهی داشته باشد و طبیعتاً بنی آدم خود معترف است توانایی علمی و تسلط لازم برای چنین کاری را ندارد.

۴- امام و وصی مطلق رسول گرامی می‌بایست به انتخاب و نصب الهی تعیین شود و این انتظاری عادی و وعده‌ای حتمی از پروردگاری آگاه و هدایتگر است.

۵- ابلاغ این مهم بر رسول گرامی واجب است و تخطی از آن نه تنها سزاوار ایشان نیست بلکه باعث صدمه به دین است که با غرض بعثت و هدایت جامعه بشری منافات دارد.

۶- اساساً خداوند دینی را که در ادامه مسیر خود به دست امیال حاکمانی جاهل و دنیاپرست دچار نقصان شود و ناتمام بماند نمی‌پسندد و به عنوان دین خود امضاء نمی‌کند. لذا به باور شیعه حاکم باید بی‌خطا باشد تا در پیروی او مسلمین به بالندگی معنوی و مادی برسند.



۷- پذیرش حاکم منصوب به واسطه رسول الله یک دستور دینی است :

- از طرف باری تعالی بر بندگان واجب و تخطی از آن حرام است.
- مثل هر قانون دینی دیگر در صورت اختیار خلاف آن پیگرد و عقاب دارد.

۸- امر ولایت حکمی بالادستی و حافظ تمامی احکام است و مخالفت با آن آسیب به اصل

دین و دشمنی با آیین خاتم می باشد لذا ترک آن به خروج از دین و دشمنی با پروردگار منجر می شود نه فقط گناه عملی .

۹- خود وصی منصوب هم نمی تواند این عنوان را نپذیرد و یا آن را به دیگری واگذار

نماید ، که این حق واجب خدا حتی بر شخص اوست و نباید مردم را از آن محروم کند ؛ لذا سکوت اهل بیت اصلا به رسمیت شناختن خلفاء جور محسوب نمی شود و در ادامه عرض می کنیم که به هیچ وجه سکوت نکردند که مجبور به سازش بودند.

• علل سکوت اهل بیت

۱. نبود نیروی کافی و عدم توان بر گرفتن حق و به تبع نداشتن تکلیف در مورد آن.
۲. تهدید و خطر جانی برای اهل بیت که با شهادت ایشان چراغ هدایت به کلی خاموش می شد و اسلام ناب از بین می رفت.
۳. تازه مسلمانان آن عصر دچار تردید شده بودند.



- نکته :

به هیچ وجه تمامی مردم مسلمان بعد پیامبر از کودتای سقیفه استقبال نکردند . تنها در مراکز قدرت بود که اکثریت مردم تازه از کفر و فساد خارج شده ، فریب سران خود و دنیا را خوردند و با جریان انحرافی همراه شدند. در حومه و قبایل کوچکتر این اختلافات به شدت باعث انزجار مردم شد تا جایی که کار اسلام را تمام شده پنداشتند و به آیین سابق خود رجوع کردند. از میان آنها حتی ارتداد برخی همسران پیامبر و قبایلشان نیز نقل شده است.

باید توجه داشت منافقان و خائنان تا مدتی بعد از وفات پیامبر مانع انتشار خبر درگذشت ایشان میان قبایل شدند و اکثر شهرها و قبایل مسلمان از وضعیت جانشینی پیامبر اطلاع نداشتند و البته اعتراضاتی هم بود که خلفا به شدت سرکوب کردند.

البته دلائل دیگری هم ذکر شده که ما به آنچه از احادیث مستفاد است اکتفاء کردیم و از گمانه زنی تاریخدانان مثل اینکه مرزهای اسلام توسط امپراطوری‌های زمان در خطر بود چیزی ذکر نمی نمایم به جهت اینکه :

اولا: از واقعیت اهداف اهل بیت پرده بر نمی دارد و صرف یک احتمال است.

ثانیا : قابل خدشه می‌باشد و روایات ائمه مواردی را به صراحت نفی کرده‌اند.

به هر روی ، تقدیر خدا بر آن بود که چنان انحرافی پیش آید تا ایمان‌های واقعی از نفاق‌ها جدا شده و منافقان با ظاهر کردن انحراف خود حجت خداوند را بر خویش تمام کنند و عذاب آنها به آنچه در دل داشتند ممکن شود.



• اهل بیت سکوت نکردند

اهل بیت نه تنها به طور مطلق سکوت نکردند بلکه :

- هر زمان فرصتی می یافتند حق خود را متذکر می شدند. حتی در سخت ترین شرایط که همه بر نشنیدن و فتنه و دشمنی متفق بودند در جمع مردم سخن می گفتند.
- حق ولایت و افضلیت خود را به متقن ترین دلایل به اثبات رسانده و حجت را بر همگان تمام می نمودند.
- به علاوه، بر غصب حقشان و ظلم هایی که بر ایشان رفته تصریح نموده . و در صورت امکان از مسببان آن به نام و اوصاف مذمت می فرمودند.
- در مواردی که امکان سخن برای خودشان نبود ، اصحاب و خواص خود را مأمور به بیان و انتشار حقایق می کردند.

• اقدام برای بازپسگیری خلافت

امیرمؤمنان در مسئله خلافت تنها به سخنرانی و اتمام حجت اکتفا نکرد و برای برخورد جدی و مسلحانه نیز اقدام نمود. اصحاب قابل اعتمادتری که از مرکز فتنه فاصله داشتند را مخفیانه به قیام دعوت فرمود و حتی دختر پیامبر را واسطه این دعوت قرار داد ، اما جز با استقبالی اندک از سوی افراد انگشت شمار روبرو نشد و طبق دستور پیامبر با نرسیدن تعداد یاران به حدنصاب لازم از قیام چشم پوشی کرد و اولویت را در حفظ جان اندک دوستان و مؤمنان دید.



• تعداد یاران واقعی

در ابتدای فتنه و صحنه‌های حساس آن تنها سه نفر به صورت واقعی با امیرمؤمنان همراه بودند و باقی افراد از دین و روشی که پیامبر به آن دستور داده بود خارج شدند. البته ملاحظاتی به قرار زیر لازم است :

۱. این تعداد در مراحل بعدی تا هفت نفر هم افزایش یافت .

۲. در این آمار عده‌ای در نظر گرفته نشده‌اند :

- خانواده‌ی حضرت و برخی همسران پیامبر

- کسانی که به هر جهت در سرزمین‌های دور از مرکز بودند

- زنان و کودکان حق جویی که موقعیت و تمکن اقدام نداشتند

۳. افرادی که در ابتدا همراه بودند اما استقامت نداشته و بعداً منحرف گشتند.

این تعداد در ماه‌ها و سال‌های بعد بیشتر هم شد ؛ اما اقدام بایست، ضربتی می‌بود و بعد از استحکام پایه ستم حتی با افزایش نیرو از تعداد موردنیاز ، دیگر اقدام ثمربخشی امکان نداشت.

بعد از پایگیری خلافت در مدینه مردم معتقد قبایل به نشان مخالفت با دولت اسلامی نامشروع ، از دادن مالیات به عاملان آن خودداری کردند و خواستار پرداخت وجوهات خود به شخصی از خاندان پیامبر شدند. خلیفه اهل جماعت نیز برای وادار کردن ایشان به پرداخت مالیات ، سپاه اسلام را به فرماندهی افرادی از قریش به سوی آن قبایل گسیل داشت. آن مسلمانان از دادن خراج به نیروهای خلیفه اول خودداری کردند.

فرماندهان سپاه مهاجر و انصار از شخص خلیفه تعیین تکلیف نمودند او هم به ارتداد و کفر ایشان به جهت نپرداختن زکات فتوا داد و به بریدن سرهای ایشان و به آتش کشیدن مردان و برده گرفتن زنان و کودکانشان دستور نمود در صورتی که ایشان همه ارکان دین را قبول داشتند و حتی منکر وجوب زکات نبودند و تنها از دادن آن به سلطان غاصب امتناع داشتند.

بلاخره در چندین مورد نیروهای طرفدار خلافت شبانه و با نیرنگ بر مردمی بی‌دفاع یورش بردند و هرچه می‌خواستند با ایشان کردند. نسل کشی ، جنایات جنگی و اعمال ضد حقوق بشری ایشان در تواریخ طرفداران آنها نیز به ثبت رسیده است و از مسلمات می‌باشد.

بنابراین نباید همه مردم مسلمان آن زمان را خیانتکار دانست زیرا خیلی از ایشان هر چند دیر و بدون شدت به اقدامات تقابلی با دولت اسلامی پرداختند و اعتراض خود را نشان دادند.



۱۰- پذیرش فرمان وصی رسول خدا و اجرا کردن آن به مانند دستورات خود ایشان بر هر مسلمان معتقد به رسالت حضرت ختمی مرتبت واجب شرعی و عقلی است .
در این باره به صورت مجزا بحث می نماییم.

• تذکر :

برخی برآنند که ولایت حضرات معصومین تنها در ابعاد باطنی و معنوی بوده و پذیرش مقام ظاهری و وجوب اطاعت برای ایشان لازم نیست ؛ به عقیده ایشان همین مقدار که ولایت باطنی ایشان پذیرفته شود برای هدایت و رشد روحی کافی است ؛ هر چند خلافت و حکومت افراد دیگری را به جای ایشان قبول کنیم و امر آنها را اجرا نماییم.
در منطق و اندیشه ما ظاهر عالم بخشی جدا افتاده از باطن آن نیست و هرچه در این دیار است از عوالم بالاتر و باطن رخ نموده . استحقاق باطنی اهل بیت برای ولایت اقتضاء دارد خداوند متعال ایشان را در ظاهر هم به مقام مناسب آن برساند تا یگانگی در مراتب و عوالم جریان یابد .
چگونه ممکن است کسی که ظاهر را از باطن جدا کرده و به همین امر آشکار وفا نمی کند ، مدعی ادای حق تکوینی و باطنی ایشان شود و با دشمنی ظاهری به اتصال و همراهی باطنی دست یابد.
تبعیت اهل باطل مارا به حق نمی رساند بلکه از آن دور می کند و در این صورت به غضب الهی پیوسته ایم و این از هر نوع معنویت و عبودیتی به دور خواهد بود . در همان زمان حیات پیامبر هم عده ای برای سرباز زدن از امر خدا مبنی بر ولایت علی گفتند ما ولایت او را می پذیریم اما هر چه اوامر او را اجرا نمی کنیم تا بدین واسطه خود را از زیر بار ولایت وی خلاص کنند.



۱۱- تبعیت و حمایت از هر کس غیر ایشان به عنوان خلیفه پیامبر ، دنباله روی طاغوت است و مجاز نمی‌باشد.

• دلیل برخی مساعدت به خلفاء غاصب

از آنچه گفته شد به جهت حفظ اسلام ناب و جمعیت مسلمانان و همچنین خالی نگذاشتن صحنه برای فتنه‌گران ، دلیل برخی دست‌گیری‌های امیرمؤمنان از خلفای مسلط بر امت اسلام مشخص می‌شود که متأسفانه برخی به دنبال بزرگ‌نمایی و زیاد‌نمایی آن می‌باشند و مخالفت‌ها را به شدت سانسور می‌کنند. این یاری و تأیید ایشان نبوده بلکه یاری اسلامی بود که در شرف نابودی قرار داشت و البته بیشتر در جواب التماس خود خلفا بوده است و از حد مشاوره تجاوز نمی‌کرده است.

• آیا اهل بیت با خلفا بیعت کردند

اهل سنت اصرار دارند بگویند امامان شیعه با آزادی کامل و با رضایت خود به سمت خلفا آمدند و با ایشان بیعت کردند و این نشانه پذیرش ولایت خلفا از جانب اهل‌بیت می‌باشد. در صورتی که اجماع شیعیان بر آن است که امامان از روی ناچاری با آنها بیعت نموده‌اند و این بیعت رسمیت شرعی ندارد.

بیعت قراردادی است که انعقاد آن مشروط به آزادی و اختیار فرد بیعت‌کننده است و اگر با تهدید و فشار گرفته شود معتبر نیست و بیعت محسوب نمی‌شود .

تاریخ به وضوح از حمله به خانه علی و تهدید او به قتل و اوضاع وخیم اسلام در آن زمان خبر می‌دهد که برای ایشان راهی جز بیعت صوری باقی نمی‌گذاشت . خود ایشان هم بعدها به این واقعیت که از روی تمایل بیعت نکردند تصریح می‌فرمایند.

به اعتراف مخالفان ، خلفا پیش از شهادت پیامبر با امیرالمؤمنین به عنوان مولای خود بیعت کردند و گردن در گرو بیعت آن حضرت داشتند ؛ حال چگونه با وجود این تعهد آن را واژگون کرده و برای خود از مولایشان بیعت گرفته‌اند از عجایب روزگار است.



• واقیعت دو تهاجم

۱- حمله مردم به کاخ عثمان :

در این موضوع دو جناح وجود دارند عده‌ای که می‌خواهند امیرالمؤمنین را در این واقعه دخیل یا حتی مسبب اصلی معرفی کنند و عده دیگر ایشان را حامی عثمان و در تلاش برای نجات او نشان می‌دهند.

واقیعت آن است که ایشان به کشتن او امر نفرمودند چون در اینصورت قاتل محسوب می‌شدند و از حمله هم نهی نکردند تا یاور ظالمی نباشند. حضرت از هر دو اتهام دوری جستند و بعد آن ماجرا نیز مردم مسلمان معترض را تنبیه یا تشویق نکردند.

۲- تجاوز سپاه خلفا به ایران :

دو گروه در صدد القاء آنند که اهل بیت نه تنها موافق حمله وحشیانه مسلمانان پیرو خلفا به ایران بودند بلکه تشویق و مشارکت هم داشته‌اند :

اول : اهل تسنن که همیشه در صدد موافق نشان دادن اهل بیت با خویش و سهیم کردن ایشان در ستم‌های خلفا هستند.

دوم : معاندانی که با دست گذاشتن بر روی حس میهن دوستی و با یکدست نشان دادن مسلمین ، سعی در تضعیف باور شیعی ایرانیان دارند.

واقیعت آن است که امامان ما هیچ گاه از اقدامات طاغوتیان جانبداری نکردند و نه تنها خود ابراز مخالفت می‌نمودند ، اصحاب خویش را نیز به مخالفت با ایشان دعوت می‌کردند. اساساً ایشان با اصل سلطنت آنها مخالف بودند چه رسد به مشروعیت دستوراتشان.

نه تنها اهل بیت بلکه اصحاب ایشان هم از همکاری با خلفا کناره‌گیری می‌نمودند. و تمام تلاش خود را در راستای کاهش آسیب‌های اهل سنت و جماعت به جامعه جهانی مبذول می‌داشتند. و با هوشیاری در مشاوره و اقدام ، همه جوانب مصلحت را حفظ می‌نمودند.

مسئول همه ظلم‌ها و تجاوزها به ملت ما کسانی هستند که از بانیان این انحراف و اعمالشان طرفداری می‌کنند . شیعیان همیشه نسبت به حکومت غاصبانه و ظالمانه خلفا بر کشورشان معترض بودند.



- تذکر :

ما هرگز نمی‌توانیم گزارش‌ها تاریخی مخالفان مذهب ائمه اطهار درباره ایشان را بدون رجوع به اصول و افکار مذهبی خود بپذیریم و آن را ملاک شناخت حقایق قرار دهیم.

کتب تاریخی که عموماً به دست اهل تسنن و وابستگان به حکومت‌های ضد شیعی نوشته شده ، مملو از دروغ پردازی‌ها ، سانسورها و گزینش‌های ناعادلانه به نفع باورهای خودشان بوده و با گزارش‌ها شیعیان به شدت در تضاد است. تناقض‌گویی‌ها و جانبداری‌های ایشان بر هیچ کس پوشیده نیست و شواهد بیشماری بر آن وجود دارد.

متأسفانه امروز محبان اهل بیت نیز با نگاهی پر از خوش‌گمانی به کتب تاریخی ایشان نظر دارند و بینش خود را از گزارش‌ها ضعیف آنها می‌گیرند با اینکه گفتار اصحاب امامان به پذیرش سزاوارتر است.

ما تنها برای اثبات باورهای خود در مقابل اهل تسنن از منابع آنها استفاده می‌کنیم تا جای انکار برایشان نماند و حرفی برای گفتن نداشته باشند نه اینکه کلام ایشان را در نقل تاریخ ، حجت و سند معتبر در شناخت حقایق محسوب کنیم.

- ممنوعیت رجوع به طاغوت در قضاوت

به عقیده ما ، شیعیان نباید در رفع نزاع‌های داخلی و میان خودشان به قضات و حاکمان اهل تسنن مراجعه کنند که این مساوی با پذیرش حکم دشمنان دین و ردّ حکم خدا و رسول است.





www.mykarbala.ir

معارف اصیل شیعه را در فضای مجازی به اشتراک بگذارید

www.mykarbala.ir

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید

